

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بازگشت به بیان کلام مرحوم آخوند (رحمه الله)

مرحوم آخوند (رحمه الله) در جواب به مرحوم شیخ (رحمه الله) گفتند مراد از «ثبوت سنت واقعی به سبب خبر واحد» یکی از این دو چیز است:

الف- ثبوت خارجی و واقعی: بحث از این فرض گذشت و کلام مرحوم آخوند (رحمه الله) و مرحوم اصفهانی (رحمه الله) در مورد آن و اشکالی که به کلام ایشان وارد بود را ذکر کردیم.

ب- ثبوت تعبدی: مرحوم آخوند (رحمه الله) می فرماید اگر مراد شیخ (رحمه الله) از ثبوت، ثبوت تعبدی باشد؛ یعنی تعبداً باید به این خبر عمل کنیم. طبق این فرض هم بحث از عوارض خبر است به این بیان که تعبداً باید به خود خبر عمل کنیم و وجوب العمل عارض بر خبر می شود نه عارض بر سنت محکیه واقعی؛ در حالی که مشهور، صاحب فصول و شیخ انصاری (رحمهم الله) سنت واقعی را جزء موضوع علم اصول قرار داده اند.

کلام مرحوم اصفهانی (رحمه الله)

مرحوم محقق اصفهانی (رحمه الله) در مقام اشکال به مرحوم آخوند (رحمه الله) می فرماید هر چند طبق مبنای شما و مشهور که در باب امارات از جمله خبر واحد، مجعول را انشاء حکم مماثل می دانید، خبر، حکم مماثلی را در مانحن فیه برای مکلف جعل می کند که عمل بر این حکم مماثل واجب می شود، لذا بحث از «ثبوت تعبدی»، بحث از عوارض خبر است نه سنت واقعی؛ ولی باید توجه داشت که این خبر، نازل منزله آن سنت محکیه است؛ خصوصاً روی مبنای شما که حکمی مماثل بر طبق مودّای خبر جعل می شود؛ در نتیجه بحث از «ثبوت تعبدی» صرفاً بحث از عوارض خود خبر نیست بلکه چون خبر وجود تنزیلی سنت واقعی است هر چه بر او عارض شود بر آن سنت هم عارض می شود.

بررسی کلام مرحوم اصفهانی (رحمه الله)

در مقام دفاع از مرحوم آخوند (رحمه الله) می توان گفت وقتی ملاک موضوع هر علم، «ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» شد، ملاک عارض ذاتی، خود موضوع است. در مانحن فیه هم «وجوب العمل» عارض خود خبر است نه عارض سنت.

به بیان دیگر مشهور، صاحب فصول و شیخ (رحمهم الله) که می گویند «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» است، نمی گویند از عوارض ذاتی خودش و آنچه او نازل منزله ی آن است، بلکه می گویند عوارض ذاتی خودش باید باشد؛ در

نتیجه اشکال مرحوم اصفهانی (رحمه الله) به مرحوم آخوند (رحمه الله) وارد نیست.

ضمن این که اصل کبری نیز مخدوش است یعنی صحیح نیست که بگوئیم هر چه - حتی احکام - بر واجب تنزیلی یعنی خبر واحد مترتب شد بر اصل یعنی سنت واقعیه نیز مترتب می شود.

بازگشت به بیان کلام مرحوم اصفهانی (رحمه الله) و بررسی آن

صرف نظر از ثبوت واقعی و تعبدی که مرحوم آخوند (رحمه الله) مطرح کردند و مطالبی را نسبت به آن بیان شد، باید دید آیا شق سوم برای ثبوت به نام «ثبوت تنجزی» داریم یا خیر؟!

مرحوم محقق اصفهانی (رحمه الله) در مورد این قسم از ثبوت می فرماید: «ربما يتخیل: إِمکان جعل الموضوع نفس السنة الواقعية، بالبحث عن تنجزها بالخبر.» یعنی آیا سنت محکیه با این خبر تنجز پیدا می کند یا نه؟ آیا این خبر منجز او است یا خیر؟ در ادامه می فرماید تنجز و متنجز متضایفتان هستند به این بیان که اگر گفتید خبر، منجز آن سنت محکیه است یعنی آیا سنت بر ذمه مکلف قطعی می شود یا خیر؟ و گویا خودمان این خبر را از امام معصوم (علیه السلام) می شنویم.

ایشان در ادامه می فرماید همان اشکالی که در ثبوت تعبدی بود در اینجا هم می آید؛ یعنی نمی توانید بگوئید این از عوارض سنت محکیه نیست چون وقتی می گوئیم آیا این خبر منجز است یعنی، آیا سنت محکیه به وسیله این خبر متنجز می شود یا نه؟ همان که عارض بر خبر است عارض برای سنت محکیه هم است.^[1] همان اشکالی که در ثبوت تعبدی به کلام مرحوم اصفهانی (رحمه الله) بیان کردیم اینجا هم وارد می شود.

نتیجه این که سه نوع ثبوت - ثبوت واقعی، تعبدی، تنجزی - را مطرح نمودیم و مرحوم آخوند (رحمه الله) هر سه را از مسائل علم اصول خارج می داند و می گوید ربطی به سنت محکیه ندارد چون از عوارض خود خبر است.

ارتباط خبر واحد و سنت محکیه

مطلب اساسی در این بحث که پیش از این هم اشاره شد این است که هر چند یکی از موضوعات علم اصول سنت - قول، فعل و تقریر امام (علیه السلام) - است، ولی گره زدن بحث خبر واحد به این امر صحیح نیست؛ وقتی می گوئیم «خبر الواحد حجة»، باید خبر واحد را با خود حجیت گره بزنیم و کاری نداریم که آیا این خبر قول معصوم (علیه السلام) را اثبات می کند یا نه؟! کما این که از اقوال بعد در موضوع علم اصول نیز این مطلب روشن می شود.

بله اگر زراره خبری را از امام معصوم (علیه السلام) آورد، روی یکی از میانی که در باب جعل امارات وجود دارد، باید طبق این خبر عمل کنیم؛ ولی اصل مسئله این است که اگر گفتیم خبر الواحد حجة، این عمومیت دارد و شامل موضوعات هم می شود و اگر خواستیم در موضوعات از آن استفاده کنیم، این موضوعات قرار است با کدام سنت گره بخورد؟

به بیان دیگر وقتی می گوئیم خبر واحد در موضوعات حجت است، یا وقتی می گوئیم خبر واحد در تاریخ حجت است، آیا با این خبر واحد، قول امام (علیه السلام) برای ما ثابت می شود؟

پیش از این بیان شد که اصول، فقط کلید برای استنباط احکام نیست؛ بلکه اصول، کلید فهم دین و فراتر از آن است؛ یعنی مثلاً اگر کسی اصول بلد نباشد صرف نظر از اجتهاد و سایر شرائط، نمی‌تواند قاضی شود، یا اگر اصول بلند نباشد، نمی‌تواند مطلق و مقید، مجمل و مبین، عام و خاص و ملاک این مسائل را در کلمات افراد جستجو کند.

در مرکز فقهی بحث مفصلی داشتیم و طی آن گفتیم، مبنای مرحوم علامه طباطبائی (رحمه الله) این است که خبر واحد در تفسیر آیات قرآن حجیت ندارد، لذا ایشان در تفسیر المیزان، آخرین بحثی که در هر آیه‌ای مطرح می‌کند، تحت عنوان «بحث روائی» است.

ایشان در تفسیر المیزان و در موارد متعددی استدلال می‌کنند که ادله حجیت خبر واحد فقط در حکم شرعی نافذ است؛ در نتیجه اگر خبر واحد از قول امام معصوم (علیه السلام) بگوید این آیه فلان معنا را دارد اعتباری ندارد؛ همچنین روی این مبنا تمام شأن نزول‌هایی که از طریق معصومین (ع) رسیده‌است هیچ اعتباری ندارد. ان شاء الله در این دوره اگر به این بحث برسیم آن‌را به تفصیل مطرح می‌کنیم.

بله ایشان خبر واحد محفوف به قرینه قطعی را می‌پذیرد، ولی به نظر ما بحث حجیت خبر واحد تنها اختصاص به خبری که در مسیر استنباط احکام شرعی باشد نیست.

لذا اساساً اشکال ما بر مرحوم شیخ، آخوند، اصفهانی (رحمهم الله) این است که بحث از خبر واحد تنها به حجیت گره خورده است. مسائلی از قبیل وجود تنزیلی سنت یا انشاء حکم مماثل و امثالهم، نتیجه این است که خبر واحد را به سنت گره بزنیم؛ در حالی که بحث در این است که آیا خبر واحد حجیت دارد یا نه؟

کما این که وقتی بحث ظواهر مطرح می‌شود و می‌گوئید «کل ظاهر حجة»، مقصود فقط ظاهر قرآن و حجیت آن فقط در باب احکام نیست؛ بلکه می‌گوئیم این کبری در مورد هر متکلمی که کلامش ظهور در معنایی داشته باشد جاری است و ما در اصول حجیت آن را اثبات می‌کنیم.

بررسی کلام مرحوم آخوند (رحمه الله)

با قطع نظر از اشکالات مرحوم اصفهانی (رحمه الله) مهم‌ترین اشکال قول مرحوم آخوند (رحمه الله) - که فرمود: موضوع، عنوانی است که ما نمی‌دانیم آن عنوان چیست - این است که موضوع باید برای طالب علم روشن باشد که علی بصیرت وارد آن علم شود. اما این که بگوئیم نمی‌دانیم موضوع چیست، صحیح نیست و تعجب آن است که مرحوم محقق نائینی (رحمه الله) از مرحوم آخوند (رحمه الله) تبعیت کرده و این قول را پذیرفته‌اند.

قول چهارم (مختار مرحوم بروجردی رحمه الله)

قول چهارم قولی است که مرحوم آقای بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) و به تبع ایشان مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) و به تبع این دو استاد بزرگوار، مرحوم والد ما (رحمه الله) این قول را اختیار کرده‌اند.

ایشان می‌فرمایند موضوع علم اصول؛ ادله اربعه یا کلی مشترک نیست، بلکه موضوع، «هو الحجة فی الفقه» است، یعنی آنچه در فقه می‌تواند برای فقیه حجت قرار گیرد.

مرحوم آقای بروجردی (رحمه الله) بر اساس آنچه که در کتاب نهاية الاصول که تقریرات اصولی چاپ شده از ایشان است سه مقدمه برای اثبات فرمایششان ذکر کرده‌اند:

مقدمه اول: علم اجمالی به اصل وجود احکام شرعی و وجود دلیل برای رسیدن به آنها داریم؛ یعنی شارع احکامی را بیان فرموده و برای آنها دلیل نیز ذکر کرده‌است. پس به نحو اجمالی می‌دانیم از طرف شارع حجیت‌هائی قرار داده شده‌است.

مقدمه دوم: مرحوم آقای بروجردی (رحمه الله) در مقابل مشهور – که می‌گویند «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضها الذاتية» یعنی موضوع، قدر جامع بین موضوعات مسائل است – می‌فرماید، موضوع قدر جامع بین محمولات مسائل است؛ و در مسائل علم اصول، تمام قضایا در واقع عکس الحمل است؛ یعنی وقتی می‌گوئیم «خبر الواحد حجة»، در حقیقت اینچنین است که «الحجة المعلومة لنا اجمالاً هو خبر الواحد»؛ یا وقتی می‌گوئیم «ظاهر القرآن حجة»، حقیقت این است که می‌گوئیم «الحجة المعلومة لنا اجمالاً هو ظاهر القرآن».

قدر جامع بین محمولات، موضوع است و محمول در «خبر الواحد حجة» یا «ظاهر القرآن حجة»، «حجت» است و در واقع از قبیل عکس الحمل است؛ یعنی واقع قضیه «الحجة المعلومة هو خبر الواحد» یا «الحجة المعلومة هو الاجماع» یا «الحجة المعلومة هو ظاهر القرآن» و... است.

مقدمه سوم: حجت، طبق آنچه مرحوم شیخ (رحمه الله) می‌فرماید که حد وسط برای ثبوت اکبر للاصغر باشد، نیست؛ بلکه مقصود از حجت، «ما یحتج به المولى على العبد و ما یحتج به العبد على المولى» است؛ لذا طبق این مطلب، مباحث قطع – چه علم اجمالی و چه علم تفصیلی – داخل در مسائل علم اصول است، برخلاف این که بعضی می‌گویند این مسئله داخل در علم کلام است.

خلاصه این که شارع برای ما حجت قرار داده و قدر جامع بین این حجت‌ها موضوع واقعی علم اصول است و این حجت به معنای «ما یحتج به العبد على المولى و بالعکس» است؛ در نتیجه بحث از برائت هم به بحث از حجیت برمی‌گردد؛ چون در بحث برائت وقتی شک در تکلیف داریم که شارع وجوب را جعل کرده یا نه، احتمال می‌دهیم شارع وجوب را جعل کرده باشد یعنی در حقیقت بحث از این است که آیا این احتمال تکلیف حجة علینا أم لا؟ یا در بحث از اشتغال، آیا علم اجمالی مانند علم تفصیلی حجیت دارد یا نه؟ و...

مرحوم آقای بروجردی (رحمه الله) در ادامه می‌فرماید فقط مسئله اجتماع امر و نهی و مسئله ضد را نتوانستیم به مسئله حجیت برگردانیم؛ چون مثلاً در اجتماع امر و نهی بحث از این است که اگر متعلق امر و نهی در یک فعل واحد وجود داشت، آیا تعدد عنوان موجب تعدد معنوی می‌شود یا نه؟ اما التزام به خروج این دو مسئله از مسائل علم اصول ضروری به اصل مدعای ما نمی‌زند.

ایشان در انتها نظریه‌شان را به قول شافعی و سید مرتضی (رحمه الله) مؤید می‌کنند که اینها وقتی می‌خواهند موضوع علم اصول را بیان کنند، می‌گویند «ادلة الاحکام» که به نظر ایشان این تعبیر همان حجت در فقه است که مختار ایشان بود.^[2]

بررسی قول چهارم (مختار مرحوم بروجردی رحمه الله)

چند اشکال نسبت به کلام مرحوم آقای بروجردی (رحمه الله) به نظر می‌رسد:

اشکال اول: اشکالی که نسبت به کلام مرحوم آخوند (رحمه الله) بیان کردیم، اینجا هم مطرح است، به این بیان که نباید اصول را

فقط مقدمه‌ی برای فقه قرار دهیم و بگوئیم «الحجة في الفقه»، وقتی می‌گوییم ظاهر قرآن حجت است، یعنی ظاهر قرآن در غیر آیات الاحکام مثل آیات مربوط به معاد و توحید هم حجیت دارد.

اشکال دوم: ایشان در مقدمه دوم این نظریه را مبتنی بر مبنای خودشان کردند که چیزی را موضوع می‌دانیم که قدر جامع بین محمولات مسائل باشد. ما این بحث را در این دوره مطرح نکردیم، ولی در دوره سابق گفتیم این مبنا و نظریه صحیح نیست.

اشکال سوم: باید دید مراد ایشان از «الحجة في الفقه»، حجت شرعی یا اعم از حجت شرعی، عقلی و عقلایی است؟ ظاهر عبارات ایشان حجت شرعی است، یعنی آنچه شرعاً برای ما می‌تواند حجت باشد، چون فرموده‌اند که علم اجمالی به حجت مراد له احکام از طرف شارع داریم، به این معنا که شارع متعال حجی را برای احکام خویش قرار داده است. پس لازم می‌آید کثیری از مباحث مربوط به حجت عقلیه یا حجت عقلائیه از علم اصول خارج شود. بله اگر مقصود ایشان اعم باشد این اشکال وارد نیست.

اشکال چهارم: ایشان موارد خارج از موضوع مختارشان را منحصر در دو مورد کردند، در حالی که در باب مفاهیم بحث در این نیست که آیا مفهوم شرط حجیت دارد یا نه، بلکه بحث از این است که آیا شرط مفهوم دارد یا نه؟ یعنی آیا جمله شرطیه یدل علی الانتفاء عند الانتفاء أم لا یدل؟ یا آیا جمله وصفیه آیا یدل علی الانتفاء عند الانتفاء أم لا یدل؟ طبق این اشکال لازم است بحث مفاهیم هم طبق مبنای شما از بحث مسائل علم اصول خارج باشد.

در اینجا یک تعلیقه‌ای بر فرمایش مرحوم والدمان داریم که در آینده ذکر خواهیم کرد.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «و ربما يتخيل: إمكان جعل الموضوع نفس السنة الواقعية، بالبحث عن تنجزها بالخبر، لكنه كالثبوت التعبدی إشكالا و جوابا، من حيث إن المنجزية- و هي صفة جعلية- قد اعتبرت في الخبر، فهي من حيثيات الخبر، لا من حيثيات السنة الواقعية، و من حيث أن المنجزية و المتجزية متضافتان، فجعل الخبر منجزا يلازم جعل السنة متجزاة به، فيصح البحث عن كل منهما، بل الثبوت التعبدی أكثر مساسا بالسنة من التنجز؛ حيث إن اعتبار الثبوت هو اعتبار كون الخبر وجود السنة، فيكون بالاضافة إلى السنة كالوجود بالنسبة إلى الماهية، بخلاف التنجز فإنه وصف زائد على السنة، مجعول تبعا بجعل المنجزية للخبر استقلا، فهو أشد ارتباطا بالخبر من السنة. فتدبر جيدا.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج1، ص: 37.

[2] □ «و مما ذكرنا يظهر لك ما هو الموضوع في علم الأصول، فإنه على التحقيق عبارة عن عنوان «الحجة في الفقه» إذ بعد ما علمنا بأن لنا أحكاما شرعية، يحصل لنا العلم إجمالا بوجود حجج في البين بها يحتج المولى علينا، و نحتج عليه، في إثبات الأحكام الشرعية و امتثالها، فوجود أصل الحجة و الدليل معلوم لنا، و المطلوب في علم الأصول تعيّنات الحجة و تشخصاتها، كخبر الواحد و الشهرة و الظواهر و نحوها، ففي قولنا: «خبر الواحد حجة»، و إن جعل وصف الحجية محمولا، و لكنه بحسب الحقيقة هو الموضوع، فإنه الأمر المعلوم، و المجهول تعيناته و أفرادها...» نهاية الأصول، ص: 15 به بعد.